

## خلاف قاعده‌های الگوهای توسعه و نقش دولت

(اهمیت تفکر اقتصادی - مقایسه ایران و ژاپن)

دکتر محمد تقی زاده\*

### چکیده

در این مقاله ابتدا به زیر بنای فکری - فلسفی توسعه و تفاوت آنها در ایران و ژاپن اشاره می‌شود، سپس مدل‌های توسعه با توجه به رشد نوین اقتصادی و تجربه برخی کشورها مورد بررسی قرار گرفته و به دنبال آن تفاوت نظام‌های مختلف مبتنی بر بازار بیان می‌گردد. تفاوت توسعه در ژاپن با توسعه در سایر کشورهای دارای نظام اقتصاد آزاد بخش بعدی را تشکیل می‌دهد و در پی آن نقش عوامل باقیمانده در توسعه بیان می‌گردد. دولت به عنوان سرپناه رشد و توسعه و کارکرد آن در ژاپن موضوع بعدی این نوشتار است. کارکرد بخش خصوصی در ژاپن و همکاری آن با دولت در پیشبرد توسعه مطلب متعاقب خواهد آمد. سرانجام در بخش پایانی کاربرد تجربیات توسعه ژاپن در ایران مورد تأکید قرار می‌گیرد.

همانطور که ملاحظه می‌شود، مقاله به دنبال شناساندن عواملی است که در عین حال که تأثیر اساسی در توسعه دارند، ریشه در تفکر هم دارند و همچنین ارتباط مستقیمی با منابع مادی ندارند. وجود تفکر پویای اقتصادی در ژاپن، نوآوری‌های تئوریک و نهادی، پیشرفت تکنولوژی و حضور دولت به عنوان یک عنصر سرپناه، کارسازی فوق العاده‌ای در توسعه ژاپن داشته‌اند. سامان دهی مؤسسات تحقیقاتی توسط دولت و هدایت کارآمد دولت، در واقع سرپناه اصلی توسعه در ژاپن بوده است. این مطالب در قالب هشت بخش در نوشتار ذیل مطرح می‌شود.

\*. استاد ایرانی دانشگاه‌های ژاپن و رئیس مؤسسه بین‌المللی آن کشور.

## ۱- زیربنای فکری - فلسفی توسعه (تفاوت فکری - نهادی ژاپن و ایران)

سال‌هاست که روند توسعه اقتصادی ژاپن، توجه کثیری از محققان مسائل ژاپن را به خود جلب کرده است. در ایران بیش از ۱۰۰ سال است که به عنوان اولین موج توجه به پیشرفت دیگر کشورهای جهان، به جاپان (ژاپن) و الگوی پیشرفت این کشور عطف توجه می‌گردد.<sup>(۱)</sup> ولی تفکرات و فلسفه اقتصادی این کشور که در دوران روشننگری ژاپن ظهور و منشأ توسعه اقتصادی بعدی این کشور محسوب می‌گردد، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که چنانچه نظریات محض اقتصاد جدید به خودی خود قادر به ایجاد توسعه اقتصادی می‌بود، و نیازی به بررسی شیوه تفکر - فلسفی جامعه نبود، باید نه تنها شاهد تفاوت‌های کمتری در سطح توسعه میان بعضی از کشورهای امروزی جهان می‌بودیم، بلکه ناظر بر نتایجی عکس؛ - ایرانی پیشرفته و ژاپنی در حال توسعه و حتی عقب مانده - نیز می‌بودیم.

زمانی که سخن از تفکرات و یا فلسفه اقتصادی و یا اقتصاد ژاپنی (Japanese Economics) است، منظور علم "اقتصاد ژاپنی" جدا از "علم اقتصاد جهانشمول" در عصر حاضر نیست. بلکه بررسی تفکرات اقتصادی موجود در جامعه مورد نظر در دوران فئودالیسم و قبل از دوران فئودالیسم و قبل از دوران حکومت میجی، تحت تأثیر افکار کونفوسیوس<sup>(۲)</sup>، معنای اولیه اقتصاد در زبان ژاپنی (Keizai-zaimin=economy=administering the nation and relieving the (sufferings of the people) و شیوه به کارگیری علم اقتصاد جدید همراه با اعمال خلاف قاعده‌ها و ولو به قیمت نادیده انگاشتن بعضی وجوه از نظریات مرسوم نئوکلاسیک، به خاطر تضمین قطعی توسعه در حیطه فرهنگی - اجتماعی خاص، شرایط عقب ماندگی و تلاش برای رسیدن و سبقت از دیگر کشورهای صنعتی است. زیرا که به قول شومپتر وظیفه اقتصاددان این است که امور نورماتیو (ارزش) را عقلانی نماید، نه آن که آن دو جهان را (پوزیتیویسم و نورماتیو) را از هم بگسلاند. به نظر می‌رسد که علاقه اقتصاد دانان ژاپنی به

۱- روزنامه ایران، ۲۰ محرم ۱۳۸۸ (۲۱ آوریل ۱۳۸۷)، و ربیع الاول ۱۳۸۹ (۲۵ خرداد ۱۳۸۷).

2- Yamazaki, Mawukichi, Nihonteki Keizai Shiso-shi: Nihonteki Riso Shakai e no Michi,

تاریخ افکار (اقتصادی ژاپنی به سوی جامعه ایده آل به سبک ژاپنی. Kobundo Shuppan, 1981. (انتشارات

شومپتر از همین بابت است. اقتصاد به عنوان یکی از مقولات مسائل اجتماعی - انسانی، حیطه‌ای است که نظام ارزش، طرز رفتار و اندیشه انسانی - چه تحت شرایط مادی (مارکس) و چه در نتیجه نظامهای اعتقادی و ارزشی (ماکس وبر) - نقشی بس اساسی در آن دارد. فعالیتهای اقتصادی انسان و جامعه انسانی از نظر عملی و ارزشی نظیر سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع، مصرف و انباشت، به قدمت تاریخ انسان است؛ ولی اقتصاد علم جدیدی است.

علم اقتصاد جدید در چهارچوب فرهنگی - اجتماعی و فلسفی خاصی به وجود آمده، و ضوابط و معیارهای آن از همانجا نشأت گرفته است. لذا بدون درک عمیق مفاهیم مزبور که از ابعاد ساده ریاضی و کمی ظاهری می‌گذرد، اعمال بی‌کم و کاست ضوابط مزبور در محیطهای دیگر، به ویژه در زمینه پویا پیچیده توسعه، با مشکلات فراوانی مواجه می‌گردد.

نظریه‌های متعدد مهندسی توسعه والگوهای متعدد آن، ظرف چند دهه اخیر به کرات مورد بحث و جدل محققین دانشگاهی و دست اندرکاران مسائل اجرایی کشورهای در حال توسعه قرار گرفته، و در دانشکده‌های اقتصاد سراسر جهان، از جمله ایران نیز به صورت گسترده تدریس می‌گردد. به طوری که از لحاظ نظری چندان نکته پوشیده‌ای باقی نمانده است. از لحاظ عملی هم تجربیات گرانمایی ظرف ۵۰ سال گذشته (بخصوص تجربه بعضی کشورهای شرقی آسیا) به دست آمده است. ولی از آن جایی که نظریات محض مهندسی توسعه اقتصادی، رفتار و اندیشه‌های اقتصادی - فلسفی جامعه انسانی مورد نظر (فرد، مؤسسات اقتصادی و دولت) و نهایتاً چگونگی نهادها (سنتی - مدنی) را مد نظر قرار نداده، و تجربیات موفق کشورهای دیگر هم بدون عنایت و تعمق در مورد شیوه تفکرات اقتصادی آن کشورها و نتیجتاً عدم توجه به بررسی مبانی فلسفی نهادهای تشکیل دهنده نظام اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است؛ نه نظریه‌های محض اقتصادی مثر ثمر افتاده‌اند، و نه از تجربیات عملی دیگر کشورهای موفق جهان، به ویژه کشورهای آسیایی بهره‌ای حاصل گردیده است.

سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه اقتصادی علی‌رغم همگونی مسائل نظری آن در بین کشورها، در حین مدل سازی و اجرای مفاهیم اصلی خود را از فرهنگ و اندیشه غالب اقتصادی هبیت حاکمه، نظام بوروکراسی، بخش خصوصی (صنعتی - تولیدی یارانتی - دلالی) و به طور کلی از جامعه و از نهادهای کار گذاشته شده در نظام اقتصادی مورد نظر به عاریت می‌گیرند. تفاوت

عمده در مفاهیم و تفکرات اقتصادی و نهایتاً نهادهای برآمده از آن، موجب می‌شود علی‌رغم حاکمیت روابط تولیدی مشابه، برابری نسبی و حتی برتری عوامل تولید در دسترس، تشابه نظام اقتصادی و حتی به کارگیری و ابزارهای همگون در برنامه‌های توسعه اقتصادی، نتایج گوناگون و گاه متضادی حاصل گردد. لذا از واقعیت نظری و عملی به دور است که روند و الگوی توسعه اقتصادی و حتی سیاست‌های اقتصادی کشورها تنها بر پایه بررسی شاخص‌های کمی - آماری که خود نتیجه مرحله توسعه هستند نه عامل آن، روابط تولیدی حاکم، میزان عوامل تولیدی در دسترس، و... بررسی گردند، ولی تعمقی در فرهنگ و اندیشه‌های اقتصادی غالب در جامعه مورد نظر و ابداعات نظری، که پایه‌های اصلی نهادهای تشکیل دهنده نظام اقتصادی را تشکیل می‌دهند، نگردد. (۳)

اقتصاد دان نامی ژاپن، میچی اوموریشیما<sup>(۴)</sup> یکی از طرفداران نظریه تعادل عمومی و متخصص نظریات لئون و ارلاس و همزمان به کارگیرنده شیوه ریاضی در تبیین نظریات اقتصادی مارکس (Marx's Economics: A dual Theory of Value and Growth)، عاقبت به منظور تحلیل علل توسعه اقتصاد ژاپن ناگزیر می‌گردد که بخشی از روش‌های ریاضی خویش را کنار گذاشته، و بی‌محابا توجه خویش را معطوف به مسائل ظاهراً غیر اقتصادی، ولی فلسفی - فرهنگی و اخلاقی جامعه ژاپن و تأثیرات آن بر چگونگی توسعه آن کشور بنماید. (۵)

تردید نیست که به منظور بررسی چگونگی رشد و روند تکامل تاریخی اقتصاد مبتنی بر

۳- نقی‌زاده، محمد، ژاپن و سیاست‌های امنیت اقتصادی آن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ص

۴- تنها اقتصاد دان ژاپنی که در Great Economists. Blaug Mark Since Keynes, Harvester Press, 1985 از

او نام برده شده است.

5- the Japanese ethos, Why Has Japan Succeeded-Western technology and Michio Morishima  
Cambridge University Press.

بی‌تردید تعداد اقتصاد دانانی که در ژاپن توانسته‌اند دست به تلفیق نظریات اقتصادی سنتی، مارکسیست و نشو کلاسیک‌ها بزنند از همه جای دنیا بیشتر است. و همین گروه از اقتصاد دانان هستند، که مهم‌ترین ابداعات نظری را در تئوریهای اقتصاد را به وجود آورده‌اند.

بازار (سرمایه داری) ژاپن، نه تنها لازم است که نگاهی به تفکرات اقتصادی - بومی غالب در دوران فتودالیسم و علل فروپاشی آن و چگونگی ظهور وجه تولید سرمایه داری آن کشور گردد، بلکه ضروری است که توجهی کافی به ساختار نهاد دولت میجی، تفکرات و سیاست‌های اقتصادی آن که سرپناه، مأمن، و مروج دهنده فرهنگ توسعه اقتصادی بود، مبذول گردد.

توسعه اقتصادی، که پیشرفت علمی - تکنولوژیکی و نهادهای محرک انباشت سرمایه صنعتی - کشاورزی، اساس آن راتشکیل می‌دهد، قبل از آن که نتیجه فرمول‌ها، به کارگیری آخرین نظریات محض و برنامه ریزی‌های اقتصادی و حتی اعمال نظام خاص اقتصادی - سیاسی باشد، به مجموعه تفکرات فلسفی و اندیشه‌های اقتصادی - فرهنگی یک ملت و رهبران سیاسی - اقتصادی آن جامعه بستگی دارد. علم و تکنولوژی تنها مجموعه‌ای از ابزارها و تکنیک‌های خنثی نبوده و از تفکر جدا نیستند، و باید به صورت یک مجموعه در نظر گرفته شوند.

تکنولوژی غرب نتیجه صدها سال سیر تکاملی و فراز و نشیب‌های فکریست. و تکنولوژی ژاپن نیز، نتیجه حداقل ۲۰۰ سال تلاش مستمر دولت و محققان برای تحلیل فلسفه غرب در عصر روشنگری ژاپن و گذار به دوران پیشرفت صنعتی، چگونگی رویارویی مثبت با فلسفه، تمدن و صنعت آن و نتیجتاً به چنگ آوردن دست آوردهای علمی - تکنولوژی به منظور رسیدن، سبقت گرفتن و بالتدگی فرهنگی - اقتصادی است. به همین منظور آنان ضمن این که در اواسط قرن نوزدهم نظیر ایران دانشجویانی را جهت فراگیری علوم و تکنولوژی به کشورهای اروپایی اعزام می‌کردند، افرادی را نیز جهت فراگیری تفکر، فرهنگ و فلسفه غرب به خارج فرستادند.<sup>(۶)</sup> به

طوری که می‌توان بزرگترین نیچه شناس، هگل شناس، هایدگر شناس، مارکس شناس و... را در ژاپن یافت. ولی در اکثر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، به تصور آن که، بدون تحقیق و تخصص دراندیشه غرب و غرب شناسی، ژاپن و ژاپن شناسی و... می‌توان تکنولوژی و علم، و حتی شیوه مدیریت اقتصادی - صنعتی را به چنگ آورد، تنها اکتفا به اعزام دانشجو به خارج برای کسب فیزیکی تکنولوژی ظرف یک صد سال اخیر گردیده است. آتش بیار "معرکه شرق شناسی"

رهنمایان علمی و فکری در ایران، به گونه‌ای که در این مقاله به آن اشاره خواهد شد، در این زمینه نقش مهمی ایفا کردند.

۶- لازم به یادآوری است که اولین دسته از دانشجویان ژاپنی در قرن هفتم رهسپار چین، دربار خاندان سویی (Sui) (۶۱۸-۵۸۱) و تان (Tang) (۶۱۸-۹۰۷)، به منظور آموختن فرهنگ، نظام سیاسی، و تکنولوژی آن کشور

و "ایران‌شناسی" غربیان گردیدند، ولی، از به وجود آوردن "فرنگشناسی" یا "غربشناسی" در مقابل "شرق‌شناسی" کوتاهی کردند. اگر چه عده‌ای در دهه ۱۳۴۰ زمینه را برای نقد استعمار و ماشینیسم غرب فراهم کردند. ولی به راستی چه چیز نفی گردید و می‌گردد؟ در ایران ماشین حضور دارد اما حتی تا امروز هم ماشینیسم به هیچ وجه وجود ندارد. بلکه بیشتر استفاده شلخته و ناهنجار از ماشین مد نظر است. غرب زدگی هم که عنوان می‌گردید، در واقع عین جهل به غرب، یعنی نشناختن عناصر غالب تفکری که عالیترین شیوه جهان بینی امروز است می‌باشد. اگر کسی غرب را به درستی مطالعه نماید، هیچ گاه غریزه نمی‌گردد. به عبارت دیگر غرب را همانند یک روند تکاملی با همه فراز و نشیب‌های فلسفی و فکری آن مورد بررسی قرار می‌دهد، و با استفاده از یک شیوه تفکر فلسفی خاص (مثلاً فلسفه ایرانی - اسلامی) با هدف بالندگی مادی و معنوی در عصر فن تولید حیات اطلاعات و جلوگیری از آثار ویرانگر حرکت نزولی تفکر غربی، به مصاف آن رفته و آن شیوه تفکر را مورد شک قرار می‌دهد. همچنان که بیش از ۱۰۰ سال است که از ژاپن تمجید و تکریم می‌کند، حداقل بیش از ۵۰ سال است که روابط تجاری (صدور نفت خام برای کالای ژاپنی از پلاستیک و پارچه گرفته تا بزرگترین ماشین آلات صنعتی) دارد و سالهاست که تمایل به کسب تکنولوژی و صنعت ژاپن و اخیراً چین و دیگر کشورهای آسیای شرقی را دارد، ولی از ایجاد "ژاپن‌شناسی" یا "چین‌شناسی" دریغ دارد. در حالی که محققان که به مطالعه غرب یا شرق (آسیای شرقی) می‌پردازد ممکن است "غرب‌شناس" و یا "چین‌شناس" و "ژاپن‌شناس" گردد، ولی یقیناً "غربزده" و یا "ژاپن‌زده" نمی‌گردد.

بررسی و مشاهده مادی آثار توسعه اقتصادی کشورهای دیگر و شیفتگی بدانها بدون توجه به سیر تکامل فکری و نهادهای ابداعی آنان، "بی‌خبری دو گانه" ای را باعث می‌گردد. بدین معنی که مثلاً از یک طرف، محقق علم اقتصاد از تفکر غالب ارزشی - فرهنگ بومی خویش گسسته شده، و در عین حال پایه‌های فلسفی تفکرات غربی ژاپنی، چینی و... نتیجتاً چگونگی روند و الگوی توسعه اقتصادی آنان را نیز درک نکند. و قادر به طراحی مدلی کلان (نهادسازی) واقع‌گرایانه‌ای از طریق ابداعات نظری و بهره‌مندی از تجربیات دیگران، مناسب با شرایط اجتماعی - فرهنگی جامعه مورد نظر خویش، به هدف جریان عقب ماندگیها و سبقت و رشد همه جانبه رهایی از رکود نگردد.

به عبارت دیگر توسعه اقتصادی - اجتماعی و اندیشه رقابت با دیگر کشورهای صنعتی و

برتری و پیشی گرفتن از آنان، قبل از آن که نتیجه، اعمال انواع و اقسام مدل‌های توسعه و حضور انواع و اقسام مزیت‌های نسبی فیزیکی و حتی تحولات سیاسی باشد، ثمره نوعی اندیشه و فلسفه اقتصادی است، که بر سیاست‌های اقتصادی و نهادهای کار گذاشته شده در نظام اقتصادی، اثر می‌گذارد. لذا زیربنای فلسفی-انسانی (فکری و نهایتاً نهادی) توسعه که جزء عوامل باقیمانده محرکه رشد محسوب می‌گردد، بر زیربنای فیزیکی آن الویت دارد. عدم فراهم آوردن چنین زیربنایی (یا به عبارتی قصور در ایجاد عوامل باقیمانده) در نهایت انگیزه و بستری اصلی رشد و تداوم طرز تفکرات نهادگانی است که مرتبط با روند توسعه همه جانبه می‌باشند، و سازندگی فیزیکی به هزینه فروش ثروت و سرمایه‌های ملی که، شدت و ابستگی‌های صنعتی و رواج سرمایه‌های دلالی در خدمت صنعت خارجی است، به شیوه و الگوی غالب برنامه‌های توسعه چند ساله در طول بیش از نیم قرن اخیر تبدیل می‌نماید.

۲- خلاصه‌ای از تاریخ مدل‌های توسعه با توجه به تاریخ رشد نوین اقتصادی و تجربه عملی بعضی کشورها:

۲-۱- الگوی توسعه انگلیس، "کارگاه جهان"، ناشی از شرایط تاریخی انحصاری انگلیس در زمینه تحولات اقتصادی است.

۲-۲- ظهور و سقوط مدل تدبیری "اقتصاد بازار توسعه‌ای" (Catch-up Model, Developmental Market Economics). قابل‌توجه آمریکا و آلمان با انگلیس، نظریات فردریک لیست و سرمنشأ از سیاست‌های صنعتی-اقتصادی آمریکا، توجه ژاپن و روسیه به مدل یاد شده و یادگیری از آن. جبران عقب ماندگی‌های کشورهای دیرگرویده به توسعه صنعتی، ولی در چهارچوب تمایلات شدید ناسیونالیستی و نژاد پرستانه، و نتیجتاً جنگ‌های تهاجمی در اروپا و آسیا و شکست آن.

۲-۳- حضور و سقوط مدل اقتصاد "برنامه‌ای - مرکزی" (Centrally Planned Economies) بلوک سابق شرق.

توفیق اولیه و توزیع مفید منابع و پیش بینی عرضه و تقاضای کالا و خدمات در شرایط درآمدهای کم و یکنواختی تقاضا. پس اندازهای اجباری، و در زمان حاکمیت اعتقادات شدید ایدئولوژیکی در میان نیروهای مولده و هیأت حاکمه، نهادی کردن فرهنگ کار شاق و تولید

مستمر. مبارزه با فساد و کسب درآمدهای دلالت‌دهنده در رأس هیأت حاکمه. تمایلات ناسیونالیستی در شوروی سابق این شرایط را بلافاصله بعد از دوران انقلاب و جنگ علیه نازی به وجود آورد. جذابیت بیشتر این الگو برای بعضی کشورهای در حال توسعه پس از جنگ دوم جهانی به منظور تسریع در امر توسعه و برابری‌های اجتماعی و تمایلات ضد استثماری بود. عدم کار آرایایی الگوی مزبور، در شرایط تنوع تقاضا و سطح درآمدهای بالا، سقوط ارزش کار و تولید، کاهش تمایلات ایدئولوژیک، رواج فساد و درآمدهای واسطه‌گرانه در هیأت حاکمه و مدیران ارشد، و اختلاف درآمد طبقات در شرایط غیر جنگی و تداوم صلح آشکار گردید. این مدل قبل از برتری بر کشورهای صنعتی و حتی قبل از جبران بخش عمده‌ای از عقب ماندگی‌ها سقوط می‌کند.

#### ۲-۴. مدل "اقتصاد بازار توسعه‌ای جدید" (New Development Market Economies)

رکود و سپس سقوط "اقتصاد برنامه‌ای - مرکزی" مصادف با ظهور مدل جدیدی گردید که می‌توان آن را "اقتصاد بازار توسعه‌ای جدید" نامید. ژاپن پس از جنگ دوم جهانی، سپس کشورهای (NIEs)، آن‌گاه کشورهای (ASEAN) از اوایل دهه هشتاد و همزمان با انقلاب در ایران، در چین و از اوایل دهه نود در هند و ویتنام و غیره، توفیق‌های حاصل از این مدل که در هر کشور با توجه به شرایط آن کشور تطبیق داده شده است (به جز هدف: جبران قطعی عقب ماندگی‌ها و سبقت که شاخصی همگانی است) تا آنجا پیش رفت که بانک جهانی، مأمون نوکلاسیک‌ها را به تمجید واداشت و نقش رهبران کاردان، دولت‌های متعهد به توسعه، و نهادهای گوناگون را در توسعه اقتصاد کشورها در گزارش ۱۹۹۳ خود ستود. (۷)

مدل جدید توسعه اقتصادی، کاملاً شبیه مدل قدیمی "اقتصاد بازار توسعه‌ای" است، که از طرف آلمان و ژاپن قبل از جنگ به کار گرفته شد. بدین معنی که دولت متعهد به توسعه، با فراهم آوردن زیربنای انسانی - فکری و فرهنگی، روند انباشت سرمایه صنعتی و قدرت تولیدی را به کمک کاهش مصرف، توزیع ترجیحی منابع با هدف افزایش تولیدات صنعتی - کشاورزی، افزایش سطح اشتغال و پیشرفت تکنولوژیک در بخش‌های ویژه با توسل به انواع نهادهای

7- The East Asian Miracle, Economic Growth and public-A World Bank Policy, The World Bank Research Report, Oxford University Press, 1993.



حمایتی، تشویقی و رقابتی در چهارچوب اقتصاد، بازار توسعه‌ای را تشدید می‌کند. و تنها تفاوتی که با مدل قدیمی دارد، عدم وابستگی آن به تمایلات نژاد پرستانه است. در عوض مدل جدید از نظر نهادی و تفکرات اقتصادی، به شکل "غیرتمندانه" و "متعهدانه" ای به هدف‌های توسعه صنعتی - اقتصادی و پیشرفت تکنولوژیک، تولید و صادرات، و در نهایت تمایل به سبقت و برتری دارد. این مدل نه "تهاجم فرهنگی" که "تهاجم صنعتی - اقتصادی" را هدف اصلی قرار داده و دفاع از فرهنگ و ارزش‌های جامعه را در بالندگی اقتصادی صنعتی می‌داند. زیرا که جامعه مقهور نظام صنعتی - اقتصادی غرب یا شرق را نه تنها غیر مستقل، بلکه ارزش‌های عمومی جامعه را قادر به دفاع در شرایط وابستگی دائم به علم و تکنولوژی و تهاجمات مدام کالائی و خدماتی بیگانگان نمی‌داند. این که می‌گویند ژاپن کشوری است که صنعتی شدن را تا اندازه‌ای با حفظ سنن و آداب و رسوم جامعه انجام داده است، از همین طرز تفکر و ابداعات نظری تلفیقی نشأت می‌گیرد، نه بالعکس.

کارآئی این مدل در ژاپن، کره و دیگر کشورهای آسیای شرقی، که از نهایت فقر طبیعی و تاریخ بلند سلطه استعماری - امپریالیستی بیگانه شروع کردند، به ثبوت رسیده است. توفیق این مدل باعث جلب توجه کشورهای مصمم به پیشرفت و ارتقای حیثیت ملی در سطح جهانی گردیده است. تحولات اقتصادی چین با نظام به اصطلاح "سوسیالیستی مبتنی بر بازار توسعه‌ای" که همراه با تمایلات شدید میهن پرستانه است، نیز از همین نوعند.

### ۳- تفاوت در نظام‌های مبتنی بر بازار

آیا اقتصاد مبتنی بر بازار و یا مدل جهانشمول توسعه اقتصادی مبتنی بر بازار وجود دارد؟ ادبیات "اقتصاد بازار" قبل و بعد از پایان جنگ سرد در مورد نظام سرمایه داری... بنیاد مدل‌های توسعه را طرز تفکرات اقتصادی - فلسفی جامعه و نهادهایی که رابطه تکمیلی با روند توسعه دارند تشکیل می‌دهد. "نظام سرمایه داری، عصر جدال فرهنگ‌ها"<sup>(۸)</sup>، ژاپن نظام سرمایه داری اصیل<sup>(۹)</sup>، "سرمایه داری علیه سرمایه داری"<sup>(۹)</sup> "شاخ به شاخ: نبرد اقتصادی آینده آمریکا، اروپا، و ژاپن"<sup>(۱۰)</sup>، "معجزه شرق آسیا، رشد اقتصادی و نقش دولت"، و...

8- Watanabe M. 1992.

9- Michel Albert 1991.

10- Lester Thurow, 1992.

- ۴- شیوه مطالعه اقتصاد ژاپن و بعضی تفاوت‌های بارز و یا خلاف قاعده‌های ژاپن با مؤسسات آنگلو ساکسونی
- ۴-۱- روش مطالعه اقتصاد ژاپن و تبعیض آشکار و سیستماتیک علیه تحقیقات مربوط بدان
- ۲- جلوگیری از روش‌های کاربردی و مقایسه‌ای.
- ۳- ترجمه کتاب‌های با نظریات آنگلو ساکسونی در مورد ژاپن و اشاعه روش مطالعه آنان در دنیا.
- ۴- پیچیدگی مطالعه اقتصاد ژاپن از دهه ۱۹۷۰ به بعد که منجر به ابداع زبان فنی و تکنیکی گردید.
- ۵- عدم توانایی هیچ یک از سه نظریه نئوکلاسیک‌ها، کینزی‌ها و مارکسیست‌ها در تبیین و تحلیل منطقی روند توسعه صد ساله اخیر اقتصاد ژاپن.
- لستر تورو به جای این که نتیجه بگیرد این نقص ناشی از نظریه است، بر عکس ادعا می‌کند که ژاپن استثنایی است. جان ای‌تول (John Eatwell) ادعا می‌کند که: "اگر جهان شبیه تئوری نیست، وای به حال جهان."<sup>(۱۱)</sup>
- برای چنین محققانی رفتار انسان‌ها و مؤسسات اقتصادی تجریدی است و کاری به طرز تفکرات و نهاد‌های کار گذاشته شده در جامعه ندارد. به قول رابرت کونتر "... علم اقتصاد فقط می‌داند که برنامه‌ریزی اقتصادی ژاپن کمکی نکرده، زیرا که تجربه پیشین این چینی وجود نداشته است."<sup>(۱۲)</sup>
- ۶- مطلوبیت اقتصاد نهادگرا برای مطالعه اقتصاد و سیاست‌های صنعتی ژاپن.
- ۴-۲- تفاوت در نگرش و نظریه نیروی کار در (External or Labor-force turnover, Internal labor market آمریکا ۴٪ در ماه و ژاپن ۳/۵٪ در سال. در صنایع سرمایه بر هزینه عمده در سخت‌افزار، در صنایع دانش بر هزینه سخت‌افزار بخش کوچکی است؛ سرمایه‌های انسانی اهمیت دارند. در مؤسسات آنگلو ساکسونی هدف مدیران مؤسسات از سود دهی به ترتیب اولویت عبارتند از: سهامداران مشتریان، و کارمندان است. در مؤسسات ژاپنی ترتیب:

11- Robert Kuttner, The Poverty of Economics, The Atlantic Monthly, Feb. 1985, p. 82.

کارمندان، مشتریان و بزرگترین سهامداران قابل توجه است، که رئیس جدید NEC سازنده و تولید کننده کامپیوتر و نیمه هادیها در ژاپن، هفته پیش اعلام کرد که از این پس به سهامداران توجه خواهد کرد. کاری که برای شرکت‌های انگلوساکسونی شیوه‌ای است دیرینه. و برای این منظور اداره تحت عنوان Investors Relations (IR) تأسیس نمود. جالب است که معتبرترین روزنامه انگلیسی زبان اقتصادی ژاپن تیترا را بدان اختصاص داد. و نوشت: "انقلابی در طرز تفکرات مؤسسات ژاپنی".<sup>(۱۳)</sup>

نظام حقوق و دستمزد: در ژاپن حقوق مدیران ارشد تقریباً ۳۲ برابر حقوق سالانه کارگران ساده در کارخانه می‌باشد، در امریکا همین تناسب ۱۳۷ الی ۱۵۷ برابر است. نهاد استخدام مادام العمر<sup>(۱۴)</sup> (Shushin koyo)، و غیره.

۳-۴- بازار سرمایه و شیوه تأمین منابع مالی مؤسسات تولیدی (Investment Finance)

۴-۴ تفاوت در معیار ارزش‌های اقتصادی و تفاوت بین طرز تفکرات اقتصاد مصرف کننده و تولید کننده اقتصاد مصرف کننده:

مطلوبیت مصرف مطرح است. اقتصاد تولید کننده مطلوبیتش را سرمایه گذاری‌های بلند مدت کسب می‌کند. انسان موجودی مصرفی است. "کار کردن" یا "پس انداز کردن" نوعی "عدم فایده" در اقتصاد مرسوم است، که فقط به خاطر درآمدهای آینده ناشی از آن تحمل می‌گردد، تا منابع لازم جهت مصرف فراهم گردد. ولی در معیار یا تفکرات اقتصادی ژاپن انسان قبل از مصرفی بودن موجودی تولیدگر است. اگر مؤسسات اقتصادی از جایگاه سازندگان اجتماعی به واقعیت‌های اقتصادی و عقب ماندگی‌های خویش نگاه کنند. به طور عقلانی می‌توانند تصمیم به مصرف کمتر، کار بیشتر و تولید بیشتر بگیرند.<sup>(۱۵)</sup>

۵-۴ تفاوت دو طرز تفکر در سود

در اقتصاد مصرف کننده سود هدف است. در اقتصاد تولید کننده سود وسیله‌ای است برای

13- The Nikkei Weekly, Companies embracing the art of investor relations, June 19, 2000, p.1.

۱۴- محمد نفی زاده، به سوی قرن ۲۱: اقتصاد ژاپن و توسعه اقتصاد کشورهای آسیایی، با نگاهی به بلوک بندیهای اقتصادی در جهان، مقایسه طرز تفکرات اقتصادی و رابطه تجاری ایران و ژاپن، شرکت سهامی انتشار

گسترش بازار. در اقتصاد مصرف‌کننده سود تقسیم می‌گردد تا مصرف به حداکثر برسد. در اقتصاد تولیدکننده بخشی از سود تقسیم و مابقی صرف سرمایه‌گذاری مجدد (تأسیسات تولیدی، تحقیقات و آموزش، تربیت نیروی کار) می‌گردد.

۶- نهاد سهامداری متقابل. (Sogo mochi kabu seido). هدف مقابله و کنترل نفوذ سرمایه‌داری خارجی پس از عضویت ژاپن در OECD که از شرایط آن باز کردن بازار سرمایه این کشور بر روی خارجی‌ان بود.

۷-۴- مدل بازسازی دوران بازسازی بعد از جنگ. توزیع ترجیحی عوامل تولید بین صنایع ذغال سنگ و فولاد. سرمشق از مدل برنامه‌ریزی شده شوروی بعد از جنگ (Keisha Priority Production Program = seisan hoshiki توسط اقتصاد دانانی چون هیرومی آریساوا (Hiromi Arisawa)، ایچی رو ناکایاما (Ichiro Nakayama) و شیگتو تسورو (Shigeto Tsuru).

در این جا لازم به یادآوری است که چنانچه اقتصاد دانان بعد از جنگ دوم جهانی تا اواخر دهه ۱۹۶۰، که ژاپن به دومین کشور سرمایه‌داری جهان ارتقا یافت (سال ۱۹۶۸، ۲۳ سال پس از پایان جنگ. جنگی که به قیمت ۳ میلیون نفر کشته و نابودی ۲۵٪ ثروت ملی قابل تولید مجدد، که معادل اثناشت ملی و تلاش ۱۰ سال میلیون‌ها ژاپنی است تمام شد. (۱۶)) را گروه بندی نمائیم دو نسل جلب توجه می‌نماید:

نسل اول: اقتصاددانانی که قبل و یا در حین جنگ پرورش یافته‌اند. همگی تحت تأثیر مکتب تاریخیون آلمان فردریک لیست (تم اصلی: واردات مواد خام، صادرات کالای ساخته شده) و یا مارکسیست‌های غیر کمونیست (تم اصلی: واردات مواد خام، صادرات کالای ساخته شده) و یا مارکسیست‌های غیر کمونیست (تم اصلی: تعدیل ثروت و مبارزه با اختلاف طبقات درآمدی) نظیر شیگتو تسورو (همکلاس و معاصر شومپتر، و اسیلی لئونتیف، سوئزی، پل ساملسون، گالبریت، باران، الوین هانسن در هاروارد)، هیرومی آریساوا، ایچی رو ناکایاما هستند. و همگی به عنوان مشاوران عالی دولت در امور اقتصادی بخصوص در دوران بازسازی پس از جنگ

۱۶. محمد نفی زاده، ژاپن و سیاستهای اقتصادی جنگ و بازسازی آن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، ص

دخالت داده شدند. ویلیام لوک وود مؤلف کتاب توسعه اقتصادی ژاپن<sup>(۱۷)</sup> معتقد است، که حتی قبل از آغاز قرن اخیر، نه تنها تفکرات این مکتب مورد توجه ژاپنی‌ها بود، بلکه در سازمان دادن دانشکده‌های اقتصاد این کشور نیز اکثرآ از استادان پیرو تاریخیون استفاده می‌گردد.

نسل دوم: شامل اقتصاد دانانی نظیر ریو ایچیرو تاچی (Ryuichiro Tachi)، ماساوا بابا (Masao Baba)، هیساو کاناموری (Hisao Kanamori)، از طرفداران اقتصاد خرد، نظریه تعادل عمومی و اقتصاد رفاه، که عمدتاً در امریکا پا گرفته بود، محسوب می‌گردند. این نسل بر عکس نسل اول نفوذ بسیار کمی بر سیاست‌های اقتصادی و سازمانی دولتی داشتند. اگر چه از نظر مدل سازی در وزارت برنامه ریزی (Keizaitikaksho) که سازمانی بسیار ضعیف در ژاپن است، دارای ارزش نظریه پردازانه بود. به قول اقتصاد دان معروف ژاپن ریوتارو و کومی یا (Ryutaro Komiya)، "باید قبول کرد که نظریات اقتصاد رفاه که ما اقتصاددانان رفاه خود را وقف آن نموده بودیم، اصولاً کوچکترین رابطه‌ای با واقعیات و طرز تفکرات اقتصادی ژاپن نداشت.

۸-۴- آماکوداری (Amakudari). انتقال بوروکرات‌های ارشد پس از بازنشستگی به کادر مدیریت و مشاورت بخش خصوصی پل ارتباطی سیاست‌های دولت و بخش خصوصی.  
۹-۴- اتحاد مثل بروکرات‌های میهن دوست، کارآفرینان طرفدار اصالت تولید و سیاستمداران.

۵- نقش تعیین کننده عوامل باقیمانده (Residual Factors) در شتاب و توسعه اقتصادی ژاپن مطالعه (Estimates of Long Term Economic Statistics of Japan Since 1868;LTES). توسط Henry Rosovsky, Kazushi Okawa که خلاصه آن در "Pattern of Japanese Economic Development; A Quantitative Appraisal", (PJED Press. 1978 Miyoei; Shinohara; Yale Univ) منتشر گردیده است و همچنین مطالعه،

17- William Lockwood, The Economic Development of Japan, Princeton University Press, 1961, p

Japanese Economic Growth: 'Trend Acceleration in the Twentieth',  
William Chung, Edward Denison Century", Stanford Univ. Press 1973 (JEG)

نشان می‌دهد که نه تنها ۲۵٪ منابع رشد به عوامل باقیمانده منسوب است بلکه این میزان بین سال‌های ۱۹۵۲ الی ۱۹۷۲ (مطابق با دوران رشد سریع پس از جنگ و دوران بازسازی و اعمال اقتصاد برنامه‌ای) افزایش یافته است و مطابق با سهم عامل سرمایه است مطالعه هایامی، یامادا و... در "تاریخ توسعه صد ساله کشاورزی ژاپن"<sup>(۱۸)</sup> نشان می‌دهد که در تمام دوره مورد نظر (۱۸۷۸ الی ۱۹۸۲) تولیدات کشاورزی ژاپن به طور متوسط ۱/۶٪ رشد داشته، که یک چهارم منبع رشد ناشی از عوامل مرسوم تولید و سه چهارم مابقی نتیجه عوامل نهادی از جمله پیشرفت تکنولوژیکی بوده است. و مسلماً پیشرفت تکنولوژیک هم اشاره به افزایش بهره‌وری تولید با اتکا نهادهایی نظیر مؤسسات تحقیقات کشاورزی، تعاونی‌های مستقل و آزاد دهقانی، سیاست‌های کشاورزی دولت، طرز تفکرات دهقانان ژاپنی معتقد به "تولید در محل"، "مصرف کالای محلی" و "واردات مواد خام و کالای سرمایه‌ای با تکنولوژی پیشرفته" و غیره دارد.

۶- نقش نهاد دولت (سرپناه توسعه و رشد و حذف‌کننده نهادهای جانشین با روند توسعه) در ساده‌ترین شکل می‌توان از سیاست صنعتی به عنوان "اقدامات مثبتی که دولت به وکالت از صنایع" انجام می‌دهد، یاد کرد (از نظر نشو کلاسیک‌ها، سیاست صنعتی گناهی است که توزیع بهینه عوامل را مخدوش می‌سازد). مطالعات تجربی تاریخ توسعه اقتصادی - صنعتی ژاپن نشان می‌دهد که دولت متعهد به توسعه این کشور ظرف ۱۰۰ سال اخیر به طرق مختلف، گاهی به صورت ایجاد کارخانه‌های نمونه، گاه با به کارگیری ابزارهای پولی و مالی، و زمانی به شکل دعوت سرمایه‌ها و تأسیسات صنعتی به ادغام و تعیین ساختار جدید صنعتی، گاه با اتخاذ سیاست‌های صنعتی و... در کار ارشاد صنایع (نه در تولید مستقیم به جز دوره کوتاه مدت اوائل میجی) بوده است.

از آن گذشته دولت مقررات مربوط به بازار در جهت تولید کردن هر چه بیشتر ساختار صنعتی آن، حقوق مالکیت، مالیات و یارانه را وضع می‌کند، مذاکرات جهت باز کردن بازارهای

18- Yujiro Hayami, Saburo Yamada, Masakatsu Akino and Masahiko Shintani, A Century of Agricultural Growth in Japan, University of Tokyo Press, 1975.

جدید بر روی محصولات ژاپنی با دول خارج (ند مذاکره و تمنا برای فروش ثروت ملی و خرید کالای خارجی در جهت منافع سرمایه داری تجاری داخلی و محافل صنعتی بیگانه)، دخالت در امر عرضه مستمر انرژی از سراسر دنیا به منظور ثبات و امنیت اقتصادی خط تولید، تشویق و مشارکت در امر تحقیقات مؤسسات خصوصی و غیره را نیز از نظر دور نمی‌دارد. توسعه صنعتی ژاپن در اوائل دوران میجی (MEIJI) (۱۹۱۲ - ۱۸۶۸) تحت شعار "ارتش نیرومند، کشور ثروتمند" (Kyohei Fukkoku)، نمونه‌ای از اعمال سیاست‌های صنعتی است. و اکنون توسط می‌تی (MITI) با همکاری و مشورت قبلی صنایع سیاست‌های گوناگون صنعتی اعمال می‌گردد.

۷- نقش بخش خصوصی (موتور رشد: بسیج عوامل فیزیکی روند تولید و تشکیل نهادهای تکمیلی روند توسعه).

مین‌گذاری و نهاد سازی در بازار داخلی (در روند سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و مصرف) به منظور جلوگیری از نفوذ کالا و سرمایه خارجی، در عین تلاش مستمر از طریق تحقیقات و پیشرفت تکنولوژی برای کسب برتری نسبی در بازار جهان که دو رویه تفکیک‌ناپذیر در روند اقتصاد، مبتنی بر بازار توسعه‌ای به شمار می‌آید. سهم فراوان بخش خصوصی در مؤسسات تحقیقاتی و...

#### ۸- سخن پایانی

با توجه و مقایسه با تجربه و روند توسعه ژاپن، که در شرایط فقر طبیعی، بلایای شدید آسمانی، دور افتاده و پرجمعیت، جنگ‌های متعدد و طولانی با ضایعات انسانی - مالی عظیم (۱۸۹۵ - ۱۸۰۴، ۱۹۰۵ - ۱۹۰۴، ۱۹۳۱ الی ۱۹۴۵)، شکست بلاشروط در جنگ و پذیرش ۷ سال حکومت اشغالگر خارجی... در عزم راسخ ملت و دولت‌های ایران به توسعه قطعی و همه جانبه، علی‌رغم فراوانی نسبی عوامل در دسترس، تردید ایجاد گردیده است. نقطه آغاز توسعه اقتصادی - اجتماعی، توسعه خلاق فکری - انسانی است. روند آن گسترش علم، تحقیق، پیشرفت تکنولوژیک به عنوان بازوی اجرایی علم، حضور دولت توسعه خواه، بخش خصوصی معتقد به اصالت تولیدی و ابداع نهادهای تکمیلی با روند توسعه و شیوع طرز تفکرات اقتصاد تولیدی هم‌آورد با جهان صنعتی - اطلاعاتی و نتیجتاً بالنده فرهنگی در عصر فن تولید زیست است. مصرف مستمر علم، تکنولوژی، کالا و خدمات دیگران و فروش دائم ثروت ملی نفت و

